با نام اورمزد، بغ بزرگ، بزرگترین بغان
و با نام مهر و اناهیت و اپام نبات

شنبه، گئوش (چهاردهم) از ماه امرداد، سال ۸۵۸۲ زرتشتی، ۲۵۸۲ کوروشی، ۲۰۲۳ ترسایی.

بررسی فلسفی و ماهروزی # لواطگیت: رویایی بنیادین مکتب تیسپون و مکتب حجاز.

با نماز و درود به همه‌ی بسته کستیان، ایرانشهریان و به همه‌ی پارتیزان‌ها و رزم‌آوران ایرانشهر.
بررسی‌ای خواهیم داشت از این دادستان لواط گیت؛ یک بررسی فلسفی و هم نیز ماهروزی (تاریخی) و جای دادن این رویداد در بستر راستین تاریخی که باید به آن پرداخت. بسیار مهند است و دامنه‌های‌اش، ابعاد اش را واشکافتن، چون آن چیزی که دارد در برابر ما رخ می‌دهد یکی از گردشگاه‌ها، یکی از لحظاتی از ماهروز هست که آیندگان نسبت به آن خواهند گفت، یک رویداد ماهروزی (تاریخی). لیک برای اینکه یک بررسی فلسفی (خردکامیگ) داشته باشیم نیاز به یک پیش درآمد داریم؛ این پیش درآمد را با این آغاز می‌کنیم که ما در کل دو نوع مناظره (dialectic) مهین داریم. دیالکتیک امری هستش که دو بحر و یا دو قطب یا دو پاره در برابر یکدیگر می‌ایستند و با یکدیگر درگیر می‌شوند و در یک فرآیند اندرکنش جای می‌گیرند. این‌که آن شاخه‌ی سوم، یا آن چیزی که بهش ترکیب (synthes) می‌گویند؛ آن دارای چه ویژگی‌هایی هست؟ قاعدتا وابسته به این هست که اون دو تا پاره‌ی درگیر، اون دو تا بحری که با یکدیگر آمده‌اند و درگیر شده‌اند، آن‌ها آیا دارای یک بن هستند؟ یا یک بن نیستند؟ آن چیزی که در یک دیالکتیک هگلی جاری‌ست، دیالکتیک هگلی استوار بر هم بن بودن تز و آنتی تز هست و در نتیجه سنتز برایند اندرکنش و اثرگذاری و هنایش تز و آنتی تز هستش و آن را به سطحی بالاتر بردن؛ که بهش می‌گوید (Aufhebung) برچینش، اون ایستار پیشین که آن دو پاره با یکدیگر درگیر بودند برچیده می‌شود، از بین می‌رود و ما در یک لایه‌ی بالاتری جای می‌گیریم و این خودش می‌شود در حقیقت بستر پیشرفت و فراگشت ماهروز و همستان؛ توی آلمانی واژه (entwicklung) را از آن در خردکامی بهره می‌برند، از لحاظ واژگانی یعنی گره را گشودن، در حقیقت؛ ولی به چم پیشرفت و توسعه هستش. این‌ها هم واژگان عام زبان آلمانی هست، به ویژه نزد # هگل و بیشتر از آن نزد # هایدگر جنبه‌ی بسیار تکنیکال نیز پیدا می‌کند. خوب خود هگل دیالکتیک‌اش و آن آموزه‌اش را از خردکامان یونان کهن گرفته و آن‌ها هم از مغان گرفته‌اند و همه‌ی این‌ها را ما بررسی کرده‌ایم، نشان داده‌ایم، نه تنها ما، پیش از ما نیز کرده‌اند؛ و بر می‌گردد به آموزه‌های مغانی، به حکمت مغان. اما آن چیزی که توی شاخه‌ی هگلی و سپس # مارکس و این‌ها که می‌آیند این را بست‌اش می‌دهند به دیالکتیک طبقاتی و مزخرفاتی از این دست، نگرفته‌اند این هستش که ما یک دیالکتیک دیگری هم داریم، یعنی یک رویایی میان دو تا نیرو، که این به یک همچین سنتز و به یک همچین برون دادی نمی‌رسد.و این زمانی هستش که آن دو بحر (همیستار) درگیر که در برابر یکدیگر دارند با هم نبرد می‌کنند برآمده از یک بن واحد و یگانه نباشند. این خیلی خیلی امر مهندی هست! وقتی دو همیستار جد بن باشند، رویایی این‌ها به یک برایند بهتر نمی‌تواند برسد، که هر دو در اش شریک و همباغ باشند و ما به یک سطح بالاتری ارتقا پیدا بکنیم. یعنی برچینش (برون داده‌ی) ما یک چیزی باشد که بهتر از ایستار پیشین باشد از (status ago) هان؟ ما استاتوس اگو داریم یعنی ایستار پیشین، یک (# status quo) داریم یعنی آن ایستاری که در اش هستیم و با آن درگیری دارد رخ می‌دهد و یک (status quo ante) داریم، یعنی ایستار پسینی‌ای که پدید می‌آید. وقتی دو نیروی درگیر هم بن نباشند، این ایستار کو آنته نمی‌تواند چیز بهتری از استاتوس کو

باشد! و این‌ها نابود می‌کنند همدیگر را! دیالکتیک ما با اسلام یک همچین دیالکتیکی هستش! یعنی شما نمی‌توانید، این دو تا با یکدیگر نمی‌آمیزند! بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند، اما با یکدیگر نمی‌آمیزند و ماحصل این دو تا هرگز چیز خوبی نیست! برای همین ما در رابطه با پیوند میان ایران و اسلام که توضیح داده‌ایم، آن چهار شایدبود و یا چهار امکان را که در برابرمان گذاشتیم، تنها پیوند پنداشتنی میان ایران و اسلام، که نه ایجابی هستش، نه خنثی هستش، نه مکمل هستش، بلکه تنها پیوند پنداشتنی میان این دو پیوند سلبی هستش، برایند درگیری ماهروزی این دو تا نیز پیوسته یک برایند سلبی است! یعنی یا ایران دارد اسلام را سلب می‌کند، یا اسلام دارد ایران را سلب می‌کند. این اتفاقی هستش که در برابر ماست، و هزار و چهار سد سال است. هزار و چهارسد سال هستش ما در یک دیالکتیک سلبی به سر می‌بریم که هرگز در اش پیشرفت، پیشرفتی که آن پیشرفت برایندی باشد از همکاری این دو عنصر، پدید نمی‌آید. اسلام در درون خودش می‌تواند پیشرفت بکند و آن پیشرفت‌اش در تاریکی هستش!

ایران نیز در درون خودش هر جا که یک فضایی پیدا می‌کند می‌تواند پیشرفت بکند؛ پیشرفت نسبی دیگر، البته! یعنی شما وقتی در یک قفس هستید که نمی‌توانید رشد آنچنانی‌ای داشته باشید. یعنی رشد محدود در آن چهارچوبی که واداشته شده‌اید در اش. اما این امکان وجود دارد، یعنی وقتی بتواند خودش را یک استقلال نسبی، یک فضای نسبی برای خودش به وجود بیاورد، مثل دوره‌های فرضا رضاشاه یا دوره‌ی کوتاهی در دوره‌ی نادر، یک همچین فضاهایی وقتی روزنه‌هایی پدید می‌آید، ایرانیت می‌تواند یک رشدی بکند. اسلام هم هر جا بتواند ایران را بهتر بزند مثل # دوران صفوی، قاجار، جمهوری‌اسلامی، هر جا که بتواند و فضایی برای‌اش باشد که بهتر ایران را بهتر بزند، بهتر می‌تواند رشد بکند. کثافات خودش را، آن پارگین خودش را می‌تواند پیشرفت بدهد. یعنی در توحش، در بدخیمی، در زور، در ستم، در زشتی، می‌تواند رشد بکند. چون عصاره‌اش تاریکی و ریمنی هستش. دلیل این مختصات همین دیالکتیک دو امر جد بن هستش، یعنی دو امری که هم بن نیستند، بلکه جد بن‌اند. ببینید اگر بخواهیم یک نمونه‌ای بیاوریم از یک حوزه‌ی دیگر، دیالکتیک میان جهودیت و مسیحیت در حقیقت اسلام است؛ یعنی از تز و آنتی تز دو امر هم بن یک چیزی می‌آید که مشترک هر دوست، در آن‌جا آن‌ها با همدیگر پیشرفت می‌کنند، همدیگر را می‌سازند. یکسری ریزش‌هایی وجود دارد، چون این در حقیقت ذات دیالکتیک هستش، ولی در فراسوی آن ریزش‌ها یک چیز نو ای زاده می‌شود. حالا این امر نو می‌تواند در درون تاریکی باشد، چون کل اون بستر، بستر تاریکی هستش. ولی اون‌ها درگیری‌شان درگیری دو امر هم بن هست. مسیحیت و جهودیت دو امر هم بن هستند، اسلام و مسیحیت دو امر هم بن هستند. شیعه و سنی دو امر هم بن هستند. شیعه و بهائیت دو امر هم بن هستند. # شیعه‌ی زیدی و شیعه‌ی جعفری دو امر هم بن هستند. بنابراین درگیری‌ها و دیالکتیک‌های این‌ها همیشه به قوی‌تر شدن این‌ها می‌انجامد، در درون چهارچوب خودشان. این تفاوت بسیار مهند و ماهوی هستش که از سوی اندیشمندان ایرانی اصولن درک نشده چون ۹۹/۹٪ خودشان در درون همون زمین حجاز و ماساچوست و این‌ها ایستاده‌اند. بسیار کم شمار، مردانی بوده‌اند در ماهروز ایران که این را حداقل از لحاظ حسی درک‌اش کرده باشند و این شکاف و این دیالکتیک مطلق را، اگر نه‌توانستند بدل‌اش بکنند به یک چهارچوب فلسفی و نظریه، ولی دستکم در یک زمینه‌هایی به اون یک بیانی داده باشند. مثلا در زمینه‌ی هنر، در زمینه‌ی داستان نویسی و... افرادی مانند هدایت و این‌ها تا حدودی این را درک کرده بودند. یعنی توهمی نسبت به این نداشتند که می‌شود با اسلام یک دیالکتیک مثبتی داشت. توجه می‌فرمائید؟ در تاریخ گذشته که خیلی بهتر، یعنی کسانی که پس از گسست قادسیه یک بخشی از آن جنبش # شعوبیه کاملن بر این امر آگاه بودند. و اون‌ها در حقیقت شعوبیه‌ی اصلی بودند یعنی هیچ گونه توهمی نسبت به اینکه چگونه باید با اسلام و با حجاز رفتار کرد، نداشتند. ولی خوب یکسری هم در حقیقت زه زده بودند و نمی‌دانم دنبال اصلاح‌طلبی و آمیزه‌ای از

این و اون و این چیزها بودند که از توی آن کثافاتی مثل آل‌بویه و این‌ها اومد بیرون. وضعیت کلی ما و بستر تاریخی ما یک همچین دیالکتیکی هستش. بنابراین این را هماره شاگردان مکتب بازیابی (ایرانشهری) باید در ذهن داشته باشند و این باید پایه‌ی نگاه تاریخی و هستی شناختی ما باشد، از درون این نگاه هستش که در حقیقت مبانی حقوقی اداره‌ی اجتماعی ایران باید استخراج بشود. ببینید شما برای این‌که دستگاه حقوقی‌تان، یک دستگاه حقوقی کارامد و تامین کننده‌ی امنیت قضایی، حقوقی، عدالت فردی و اجتماعی باشد، باید استوار باشد بر یک نظریه‌ی فلسفی و حقوقی منسجم و هماهنگ. و برای این شما باید وضعیت وجودی خودتان را، یعنی آن ایستار هستی شناختی‌ای که در اش ایستاده‌اید، آن را باید درست مختصات‌اش را تعریف کرده باشید. ویمند و کران نمودی که از آن دارید، یعنی تعریف و حد اش، اون باید روشن باشد و قابل فهم. وقتی این را داشته باشید، با تکیه به این زمین استوار می‌توانید دستگاه حقوقی، دستگاه سیاسی، دستگاه زیبایی شناختی، دستگاه فلسفی‌ای را بر پا بدارید که درست کار بکند! و جامعه‌ی ایران هزار و چهارسد ساله درست کار نمی‌کند، چون دارای یک گسست تمدنی شده. در یک گسست تمدنی به سر می‌برد و عناصری که در اش حضور دارند، عناصری هستند که جد بن‌اند و مدام، در پی در حقیقت تخلیه‌ی یکدیگر به سر می‌برند. این اون بستر کلی و نمای کلانی هستش که ما باید در نظر داشته باشیم وقتی می‌خواهیم در رابطه با مسئله‌ی ایران سخن بگوئیم.

خوب حالا اگر بخواهیم نگاهی داشته باشیم به فرماسیون‌های درگیر در این رویداد، آنچه که بر روی زمین دارد می‌گذرد، ما از یک طرف الان چیزی که هست همین به اصطلاح لواط‌گیت را داریم که دارد در حاشیه‌ی مقاومت آریائیان در برابر حجاب حجاز که نماد اش حجاب اسلامی هستش، رخ می‌دهد؛ این آن چهارچوب اصلی هستش. خود ماده و موضوع و دادستان ما است، یکسری مسلمان هستند، چادری و غیر چادری و باجناق باز و لواط کار و متجاوز به بچه‌ها و... و یکسری آزادگانی هستند که در برابر این‌ها ایستاده‌اند و ما این رویایی را داریم. حالا این فرماسیون‌های درگیر، از سوی جامعه شناسی فاسد و روشنفکر ایرانی که خودش بخشی از همان عارضه‌ی قادسیه هستش، می‌آید تعریف می‌شود به عنوان اینکه این حکومت آمده و دارد مردم را به جان مردم می‌اندازد! ببینید در همین تعریف اولیه، در همین اصطلاح شناسی نخستین، این فن واژگانی که به کار می‌رود، "حکومت آمده است مردم را به جان مردم انداخته است تا سواستفاده بکند" شما وقتی این صورتبندی را می‌دهید، یعنی در حقیقت از ایران رفته‌اید بیرون و بخشی از مشکل هستید! و روشنفکری ایرانی اصولن بخشی از مشکل هستش، یعنی شما هیچ مشکلی را در درون ایران با آخوند نمی‌توانید حل بکنید. و هیچ مشکلی را با روشنفکر نمی‌توانید حل بکنید. هیچ مشکلی! چون وقتی شما می‌خواهید مشکل را با خود مشکل‌زا حل بکنید، خوب مسلما نمی‌توانید مشکل را حل بکنید! روشنفکری و آخوند خودشان مشکل‌زا هستند. روشنفکری برای شما ملیون‌ها مشکل به وجود می‌آورد، که اصولن ما به ازای بیرونی ندارد بلکه آن‌ها را تولید می‌کند و با اون فکر غلط و با آن تعریف غلط در حقیقت می‌رود می‌کارد مشکل را! چرا این کار را می‌کند؟ بخاطر اینکه ماهیت‌اش آنتی ایرانیستی است و ماهیت‌اش برآمده از اهرمنگی است. من این واژگان تئولوژیک را بهره برداری می‌کنم ازش، در حقیقت واژگان هستی شناختی هم هست. واژگانی نیستش که صرفا فرضا وقتی می‌گوئیم اهریمن، یعنی شما با یک نیرو دارید صحبت می‌کنید. درباره‌ی یک پدیده‌ای دارید صحبت می‌کنید که حضور اجتماعی ملموس دارد و می‌آید در حقیقت ماده را غصب می‌کند. روشنفکری روح پلیدی است که آمده یک بخشی از بدنه‌ی الیت ایرانی را غصب کرده! و اون را از خود بیگانه کرده، و اون را تبدیل به زامبی کرده! من سال‌ها پیش یک تعریفی را در آن # افوریسم‌ها یا # گویشنی‌ها از روشنفکری دادم، که با آخوند اتفاقا خیلی نزدیک است؛ ولی خوب یک مقدار وولوولش بیشتر روشنفکری! ببینید شما بدترین چیزی را که ایرانی‌ها تصور می‌کنند و نه

تنها ایرانی‌ها، بسیاری از مردمان جهان، کرم هستش، می‌گویند طرف مثل کرم می‌ماند، زیست و # حیات کرمی دارد! این نگاه، نگاه خیلی ساده انگارانه‌ای هستش! کرم‌ها دارای یک چرابودی هستند در طبیعت و اصولن اگر این کرم‌ها در خاک نباشند خاک تنفس نمی‌کند. زیستگاه‌شان، زیستگاه بد بویی است، زیستگاه تاریکی هستش، اما شما اگر فرضا این کرم‌ها را از توی خاک در بیاورید اصلن اون چرخه‌ی حیات از بین می‌رود. بنابراین کارکرد این‌ها، کارکرد بسیار حیاتی هستش و هوا را تولید می‌کنند، در آن‌جا پروتئین به وجود می‌آید، خوراک هستش برای خاک، و هزار و یکجور کاربرد دارند، اما در آن حس انسانی مردم، چون مردم به اصطلاح در روی زمین زندگی می‌کنند، یک نگاه دیگر دارند و این هم برای تن‌شان زیاد خوشایند نیست و تبدیل شده به یک امر منفی در ذهن آدمیان و قابل فهم هم هستش البته. اما اگر بخواهیم از این برخورد سطحی برویم کنار، اگر بخواهیم روشنفکری را تعریف بکنیم؛ پدیدارشناسی‌اش بکنیم، روشنفکرها کرم‌های معکوس‌اند! از چه لحاظ کرم‌های معکوس‌اند؟ یعنی همه‌ی اون لزجی و بد بویی و زشتی و احساس بدی را که کرم به انسان می‌دهد، می‌دهند، ولی اون کارکرد حیات بخش کرم را که اتفاقن انسان و بسیاری از موجودات دیگر حیات‌شان به همین کرم‌های در درون خاک وابسته هستش، آن را به طور معکوس دارند! یعنی چی؟ یعنی تمام روزنه‌های تنفسی داخل خاک را مسدود می‌کنند، و آن خاک را خفه می‌کنند. روشنفکری کارکردش در داخل ایران، خفه کردن آن توده‌ی خاکی ایران هستش! یعنی زمین ایران را این‌ها خفه می‌کنند که تنفس و تفکر در آن خاک نه‌تواند رخ بدهد! آخوند هم در همین چهارچوب، یعنی روشنفکر در حقیقت می‌توانیم بگوئیم بیان دیگری از پدیده‌ی آخوند هستش، آخوند کرواتی، آخوندی که صورت‌اش را تیغ زده، بعضی‌های‌شان هم که نمی‌زنند. ولی منظور، یعنی در همین چهارچوب، در یک رسته قرار می‌گیرند. در بیان دیگر گفته‌ام: روشنفکری مغول هستش در جامه‌ی نوین؛ هان؟ مغول آمد با تیغ‌اش مردمان ایران را تکه تکه کرد و روشنفکری با قلم‌اش ذهن ایرانیان را تکه تکه و نابود کرد.

هان؟ روشنفکری وقتی می‌آید می‌گوید که الان با درگیری میان این آمرین معروف و این حزب اللهی‌ها که این‌ها هم بخشی از ملت هستند، متدینین هستند باید این‌ها را بپذیریم و باید یک کاری بکنیم که جلوگیری بشود از این، و حکومت دارد دعوا می‌اندازد میان مردم که خودش استفاده بکند؛ شما وقتی می‌آئید و این مسلمان‌ها را به عنوان مردم تعریف می‌کنید، دارید در حقیقت به مفهوم مردم تجاوز می‌کنید! ما با دو تا فرماسیون روبرو هستیم: اشغالگر و اشغال شده، ایرانی و مسلمان، ایرانی و آنتی ایرانی در کلیت‌اش؛ چون خیلی از این چپ‌ها می‌گویند: ما مسلمان نیستیم و از این طریق می‌خواهند برای خودشان شناسنامه‌ی ایرانی صادر بکنند! در صورتیکه اینجوری نیست. چپ در حقیقت فرماسیون سکولاریزه و لائیک شده‌ی مسلمان است. چرا چپ در هر نوع‌اش، مشروطه‌چی در هر نوع‌اش؛ آن وقت مشروطه‌چی دیگر پارگین همه‌ی پارگین‌هاست! یعنی مشروطه‌چی آن بستری هستش که مسلمان و چپ با یکدیگر به اتحاد عملی و نظری می‌رسند. که در فرضا ۵۷ دیگر اوج‌اش بود دیگر! هان؟ الان این مشروطه‌چی‌هایی که امروز هم هستند این‌ها هم همین‌اند دیگر، این‌ها دائم دارند می‌آیند می‌گویند که اسلام را می‌خواهند نجات بدهند دیگر. یعنی از اون # امیر طاهری بگیرید تا همه‌ی این اراذل که شما دارید می‌بینید همه همین‌اند دیگر، می‌روند مصر صلوات می‌فرستند و... مشروطه‌چی‌ها از این‌ها هستند، در حقیقت تجدید قوای فتنه‌ی۵۷ که خودش تجدید قوای فتنه‌ی۳۲ بود که خود فتنه‌ی۳۲ ادامه‌ی فتنه‌ی مشروطه بود. یعنی مصدق فرزند فتنه‌ی مشروطه است دیگر هان؟ بختیار فرزند مصدق است دیگر، بازرگان فرزند بختیار است. این‌ها تا به امروز که دیگر این رضا و فرح و آن نامه‌ی مشروطه‌ای که به شاه دادند، نامه‌ی # صدای انقلاب‌تان را شنیدم، نامه‌ی مشروطه بود دیگر؛ که من به عنوان شاه مملکت آمدم مشروطه را گذاشته‌ام زیر پا، ببخشید! نامه‌ی مشروطیت است دیگر، یعنی ظفرمندی مشروطیت در آن نامه به نمایش گذاشته شد!

حالا این‌ها، این روشنفکران و آخوندها و مشروطه‌چی‌ها و این‌ها یک فرماسیون‌اند، و یک فرماسیون در برابر این‌ها هستش که فرماسیون ایرانشهری و آریائی است؛ همین. هرگونه کوشش دیگری برای ترسیم قوای درگیر که این صف و این جدایی و این جد بنی را در نظر نه‌گیرد، بخشی از اهرمنگی است. یعنی شما وقتی می‌آئید می‌گوئید که این‌ها هر دو مردم ایران‌اند؛ نه مردم را درست فهمیدید، و نه ایران را درست فهمیدید. این اتفاقی که در برابر ما دارد رخ می‌دهد، یک فرماسیون اشغالگر و یک فرماسیون اشغال شده. ما با دیالکتیک دو بخش جد بن روبرو هستیم که سلب مطلق یکدیگر هستند، نه مکمل همدیگر. امکان زیست با هم ندارند، سنتزی نمی‌تواند رخ بدهد، یا یکی آن یکی را نابود می‌کند، یا نابود می‌شود! این هزار و چهارسد سال امر ثابت و (Constant) ماهروز ما بوده. اینکه هیچ کدام هنوز نتوانستند بطور همدیگر را نابود بکنند، بخاطر اینکه خوب یک عنصر ظفرمندانه، یک پیروزی اهورایی در درون عنصر ایرانی هستش، که امری‌ست جاویدان! اون به اصطلاح عنصر نوروزی، عنصر اهورایی دین زرتشت و در برابر ما اون بن اهریمن هستش که یک به اصطلاح جبهه‌ی متحد بزرگ است که از جهودیت و اسلام سنی و اسلام شیعی و بهائیت و دموکراسی و لیبرالیسم و سکولاریسم و مارکسیسم و لنینیسم و حزب توده و یعنی در هر دوره‌ای این اهریمن به اصطلاح دانش آموزان خودش را دارد. می‌دانید بعد از اسلام این مزدکی‌ها و مانوی‌ها که در حقیقت از درون جهودیت و مسیحیت اومده بودند بیرون دیگر، این‌ها چه کمک شایانی به این اسلام کردند؟ یا فرضا این عرفان اسلامی و این # صوفی گری و این‌ها؟ این‌ها همه‌اش دیالکتیک‌های درون همان اهریمن است دیگر. یعنی این جبهه بزرگ را ما داریم. الان شما ببینید این اتفاقی که افتاده و این به اصطلاح لواط‌گیت رخ داده، در همه‌ی این رسانه‌های خارج از کشور، رسانه‌های اصلی دارند برنامه اجرا می‌کنند که ما چه جوری محرم حسینی را از دست این رژیم نجات بدهیم؟! ایران اینترنشنال برنامه می‌گذارد با دو تا بچه مسلمان، که یکی‌شان بچه آخوند است، اون # مهدی خلجی که با آن زن‌اش (# مرجان شیخ‌الاسلامی آل‌آقا) شش، هفت ملیارد دزدیده‌اند آمده‌اند بیرون، با یک پسر جوانکی آورده‌اند گذاشته‌اند آن‌جا که از صبح تا شب این پسر آنجاست، # مهدی مهدوی آزاد. اصلن بچه‌ی مسجد است طرف! من زیاد تاریخ حیات زندگیم خوب حدود دوازده سال‌اش که توی دوران شاه بود که اصلن یک زندگی دیگری بود، شش، هفت سال بعدش هم که من توی ایران بودم خوب یکی دو سال اولش که زیاد چیزی نبود، بعد هم که یک چیزهایی دیدم، یعنی وقتی رد می‌شدیم این بچه حزب اللهی‌ها را دیدم، این‌ها همه‌شان همین‌اند، بچه بسیجی و بچه مسجدی و این‌ها، منتها خوب همه‌شان بچه‌های بابا اکبری‌اند دیگر.

یعنی از لحاظ طیف‌های قدرت، این‌ها همه‌شان نان خوارهای سیستم هاشمی رفسنجانی و دخترش و پسرهای‌اش و اصلاح طلب‌ها هستند. این‌ها آمده‌اند با آن دختر سیما ثابت که اصلن این دختر تخصص‌اش تجزیه‌ی ایران است، آمده‌اند نشسته‌اند برنامه گذاشتن که چه جوری ما بیاییم اسلام و محرم را از دست این حکومت نجات بدهیم؟ از آن طرف اسماعیل وفا یغمایی که توی انگلیس هستش، پنجره ای رو به خانه پدری با محسن سازگارا می‌نشیند، این‌ها آمده‌اند گریه و زاری و نوحه گذاری که آی ما چه محرم‌های خوبی داشتیم! و به اصطلاح تشویق این دو تا سه تا تکیه که یکی‌اش توی آمل و یکی‌اش توی یزد که مثلن آمده‌اند دو تا شعر هم برای این گیان اسپاران خوانده‌اند؛ یعنی یک سری آدم مسلمان که صبح تا شب دارند برای حسین قمه می‌زنند، حالا آمده‌اند دو تا شعر هم مثلن از عارف قزوینی خوانده‌اند و این‌ها چه بالی در آورده‌اند که محرم این است! از آن طرف بی‌بی‌سی آن پسر بهائی را برداشته آورده که الان کرده‌اند اش رئیس ایرانیکا (التون دانیل) در رابطه با پیشینه‌ی محرم و تعزیه که چه چیز شاهکاری هستش و اینکه این حکومت دارد سواستفاده می‌کند از یک چیز طبیعی و مردمی و اصیل و این مزخرفات! توی این کلاب هاوس همینجوری دارند برنامه می‌گذارند، از این مجتبی واحدی و... که نباید به باورهای این توده‌ی مردم، شما حالا

می‌خواهید مسلمان نباشید، نباش؛ ولی به باورهای این‌ها کاری نداشته باش! یعنی ببینید ارکستراسیونی که دارد اتفاق می‌افتد برای نجات پارگین اسلام چه قدر گسترده است و این را باید تشخیص بدهید. وقتی ما همیشه می‌گوئیم دو صف وجود دارد، یکی ایران است ویکی آنتی ایران، یکی ایرانشهری است و یکی آنتی ایرانشهری؛ و این صف آنتی‌ایرانشهری دارای لایه‌های (variation) گوناگون هستش. یعنی نمودهای بسیار بسیار گوناگون و متنوعی دارد. یعنی ما با یک تکثر (pluralism) اهریمنی روبرو هستیم، که از ضحاکعلی خامنوف تا این ربلرضا و مادر توده‌ای شاهکش‌اش، تمام این مشروطه‌چی‌ها، تمام این رسانه‌های اصلی در اش حضور دارند. الان شما ببینید چندین لایه‌ی دیالکتیکی در بین اصولگرایان پدید آمده، این‌ها دائم می‌توانند خودشان را بازتولید بکنند با این دیالکتیک‌شان! بعد وقتی شما این رویایی کلی و آن نمای کلانی را که در پیش درآمد به دست دادیم، این را نه‌شناسید و نه‌فهمید دچار این توهم می‌شوید که با بخشی از این‌ها می‌توانید به یک اتحادی برسید. حالا بستگی دارد که خودتان دارای چه خیم و خویی باشید، یکسری گرایش‌هایی پیدا می‌کنید؛ برویم مثلن با مشروطه‌چیان، برویم با لایه‌ی اونجای رنسانسی، برویم با لایه‌ی اونجای فرضا حزب دموکرات، برویم با لایه‌ی اونجای اصلاح طلب‌های بیرون آمده از حکومت، می‌دانید؟ اصلاح طلب‌ها الان مثلن ده تا لایه هستند؛ یک بخشی‌شان یک نوک انگشتان‌شان توی حکومت است، یک بخشی‌شان دو تای‌شان، یک بخشی‌شان سه تا، یک بخش‌شان توی حکومت مستقیم نیست، آمده‌اند پارک کرده‌اند یک جای دیگر، خوب این‌ها شما را به عنوان آریائی دچار در حقیقت یک توهم می‌کنند و تخلیه‌ی انرژی‌تان می‌کند و اهریمن درست این کار را به طور غریزی انجام می‌دهد. چون گوهره‌اش این است، که ذهن شما را دچار شک بکند، ذهن شما را دچار تشویش بکند و در نهایت نیروهای شما را تقسیم بکند. تقسیم شما به ضعف شما هم می‌انجامد، تقسیم اون به گسترش‌اش می‌انجامد! این تفاوت اصلی است. ما نوریم، نباید تقسیم بشویم. اون تاریکی است، هر جا بیاید به ما بزند یک بخشی از ما را تاریک می‌کند. و این اتفاقی که الان در پیرامون ما دارد رخ می‌دهد و تشخیص این و جدا کردن صفوف، یعنی بازشناسی دوست از دشمن و گوهره‌ی دشمن، هم از روزن تئولوژیک، هم فلسفی، هم حقوقی، هم اجتماعی، هم فرهنگی، زیبا شناختی، هنری، ادبی، جزو پایه‌ای‌ترین بخش‌های آموزشی ایرانشهری هستش. نیروهای ایرانشهری باید ورزیده بشوند در اینگونه فکر کردن، و تشخیص سریع و به موقع و به هنگام و بر اساس این تشخیص، گزینش انجام دادن، تصمیم گیری کردن، راهبرد دادن و عمل کردن به راهبرد. خوب حالا از سوی دیگر این رویایی ما را به یکی از بهترین وضعیت‌ها دارد می‌رساند و آن وضعیت نقطه‌ی جوش دیالکتیک قادسیه من می‌نامم؛ هان؟ ما داریم به آن نقطه‌ی جوش هر روز نزدیک‌تر می‌شویم و این خیلی خیلی امر خوبی است. و برایند این داستان فقط و فقط به سود ماست. آن گسست قادسیه را که ما داریم و هزار و چهار سد ساله در اش به سر می‌بریم و دیالکتیک قادسیه، یعنی رویایی و همبسانی دو نیروی ایرانشهری، یعنی مدار تیسپون و مدار حجاز، که مدار حجاز در یک ائتلاف ماهروزی و تاریخی با مدار اورشلیم، با مدار آتن، و در نوع نوین‌اش با مدار واشنگتن و کلا غرب، پاریس و لندن و برلین و... قرار دارد؛ این رویایی الان به یکی از نقاط اوج‌اش دارد می‌رسد. در برابر ما نیروهایی افتاده‌اند به جان یکدیگر که از یکدیگر بیگانه‌تر نمی‌توانند باشند.

و ما هر چی به این نقطه‌ی اوج و به این نقطه‌ی جوش در این فرایند جوش، فراتر برویم، بالاتر برویم، اون لحظه‌ی تصفیه حساب (catharsis) تاریخی یعنی اون لحظه‌ی پالایشی که به وجود می‌آید، هم زیباتر، هم شور انگیزتر و هم رهایی بخشانه‌تر خواهد بود. یعنی انرژی‌ای که آزاد می‌شود آن انرژی در حقیقت آن انرژی زایشی‌ای هستش که کهکشان تمدن ایرانشهری را می‌تواند انباشته از انوار اهورایی بکند. یعنی یک شکاف هسته‌ای دارد رخ می‌دهد که الان درد و آه توی آن زیاد است! ولی این انفجاری که ما داریم به سمت‌اش می‌رویم، در عین اینکه بسیار زایا است ولی در

عین حال نابود کننده‌ی هسته‌ی تاریکی هم هست. و این نابود کنندگی‌اش به بخاطر این هستش که نابود کننده است در ذات‌اش، بلکه به این خاطر هستش که در ذات خودش امر نابود کننده‌ای ندارد. بنابراین چون امر نابود کننده‌ای در درون خودش ندارد، اون امر نابودگر را که تاریکی اهریمنی باشد، نابود می‌کند. یعنی در حقیقت نور نیامده که تاریکی را از بین ببرد، ذات‌اش هست تاریکی را از بین می‌برد، چون نور چیز از بین برنده‌ای ندارد، این تاریکی هستش که خودش برطرف شدنی است، به واسطه‌ی برخوردش با نور. و وقتی حجم نور از یک میزانی بالاتر برود و اون نور، نور اورجینال باشد، یعنی seconder نباشد، اصیل باشد، بازتاب نباشد، بلکه خودش اون نور آغازین باشد، اون تاریکی شانسی ندارد. و الان ما در یک همچین فرایندی قرار داریم. این را سعی بکنید درونی بکنید این آموزه را؛ و در درون خودتان تعبیه‌اش بکنید، که خودتان هم بتوانید در این نبردها، چون هر کسی در یک بستر فردی بیوگرافیک هم قرار دارد. که بتوانید خودتان را احیا بکنید از لحاظ نیروی روحی، روانی، فیزیکی؛ شما وقتی این توانایی را داشته باشید که این رویایی را در ذهن‌تان نمونه سازی بکنید، این الگو را در ذهن‌تان بتوانید تعبیه بکنید، اون خودش تبدیل می‌شود به یک، در حقیقت نیروگاهی که به شما مدام انرژی می‌دهد. این خیلی مهم است، شما باید نیروگاه هسته‌ای درون خودتان را با خودتان حمل بکنید و این یک امر آموزشی‌ست و یک امر بینشی‌ست. یعنی هم باید توانایی ذاتی دیدن‌اش را داشته باشید و هم از (education) فرهنگ و تربیت بسنده برخوردار باشید که بتوانید باهاش کار بکنید و آن را پویا نگه دارید و تکنیک‌اش را بلد باشید. یعنی هم بینش است و هم دانش است؛ و این امری است درونی. از لحاظ رفتاری باید طوری خودتان را ترتیب بدهید، طوری زندگی‌تان را مهندسی بکنید که این امکان باززایی تولید انرژی را داشته باشید و از لحاظ توانایی‌های شهودی نیز از این نیرو برخوردار باشید که ببینید این رویداد را. هان؟ خوب حالا ما یک لایه بیاییم جلوتر و برسیم به اینکه دو تا بدن الان در برابر یکدیگر هستند؛ یعنی هم در این لواط‌گیت و هم در این خیزش فرو انداختن حجاب اسلامی. یکی بدن دو پای مسلمان، چه مردش، چه زنش؛ و یکی پیکر دو پای ایرانی، چه مردش و چه زنش. این مسئله خیلی مهم است این را خوب دقت بکنید! یعنی نشانه شناسی (Semiology) که در برابر ما هستش، نشانه شناسی پیکره است، و بدن و گوشت و استخوان! و امروز نبرد میان تیسپون و حجاز، که من هماره در طی سال‌ها گفته‌ام: ما با نبرد خدایان روبرو هستیم، و سپس نبرد مردان؛ امروز آمده به استخوانی‌ترین سطح خودش رسیده! که ما آن را توی واژه‌شناسی (Terminology) اوستایی بهش می‌گوئیم: # استومندی؛ است+وند. انگهوش استونتم. یعنی زندگی، حیات، جهان مادی. ولی خود واژه از استه می‌آید یعنی استخوان به لاتین os و اون بنیاد هستی است. بنیاد زندگی هستش، الان نبرد میان حجاز و تیسپون، نبرد میان ایرانی و مرد تراز ایرانی، چه مسلمان‌اش، چه مشروطه‌چی‌اش، چه لائیک‌اش و این مزخرفاتی که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یک تکثر (pluralism) اهریمنی را تشکیل می‌دهند، الان رسیده به استخوان‌مندی! تاریخ رسیده است به استخوان‌اش! مرد تراز مسلمان و زن تراز مسلمان در برابر مرد تراز ایرانی و زن تراز ایرانی. همه‌ی اون چپ و مپ و مصدقی و غیرمصدقی و پنجاه و هفتی لایت و... همه (gesht) از این ماتیک مالیده‌های مال من‌وتو بگیرید تا بی‌بی‌سی و ایران‌اینترنشنال همه نگهدارنده‌ی سنگر اسلام و همین رژیم‌اند در این دعوا. شما شخصیت‌ها را ببینید دیگر، بحث‌ها را ببینید دیگر، کلاب هاوس و... یک چیز خوبی را اینجا پرانتز باز بکنم که خیلی راحت‌تر بتوانید بررسی بکنید: ببینید رسانه‌های اصلی‌ای که وجود دارد، حالا چه رسانه‌های لس‌آنجلسی، که آن‌ها هم رسانه‌های اصلی هستند، چه رسانه‌های big media که وجود دارند، مهم این نیست که شما صدای که را می‌شنوید، صدایی را که می‌شنوید صدای دشمن است! با این ملاک شما می‌توانید خیلی راحت زمان خودتان را، تحلیلی که می‌کنید دیگر توی آن شک و شبهه‌ای نباشد. بروید سریع سر اصل مطلب، چون اون کسی که شما دارید صدای‌اش را می‌شنوید، با هر لحنی و با هر بیانی، دشمن ایران است.

صدای دیگری غیر از صدای دشمن شنیده نه‌می‌شود در این رسانه‌ها. یعنی کسانی که پای این رسانه‌ها هستند ها، نه اینکه فرضن محسن شکاری را این رژیم زده کشته، نمی‌دانم ایران‌اینترنشنال می‌رود با پسر خاله‌ی او دو دقیقه برنامه می‌گذارد درباره‌ی محسن شکاری صحبت می‌کند؛ نه اون نه. کسانی که در حقیقت گردانندگان و تحلیل‌گران و اجرا کننده‌های این رسانه‌ها هستند. و کسانی که به عنوان تحلیل‌گر و مفسر و... دعوت می‌شوند؛ فرقی ندارد، فرقی ندارد کی هستند، همه‌شان دشمن شما و دشمن ایران هستند. بنابراین اینکه کی دارد حرف می‌زند اصلن مهم نیست، کدام رسانه دارد چه می‌گوید؟ اصلن مهم نیست، دشمن است و دارد برای تجزیه‌ی دموکراتیک و تخلیه‌ی تمدنی ایران عمل می‌کند. بدون استثنا! حالا می‌خواهد نمی‌دانم تلویزیون میبدی و شهرام همایون و... باشد به قول خود رضا فکستنی‌ها! یا این کسانی که به اصطلاح گنده‌تر هستند. می‌خواهد دفتر خود رضا و فرح و... باشد، یا دفتر حزب کومله باشد؛ این پلورالیسم اصلن شما را دچار شک و شبهه که این‌ها با هم زاویه دارند؟ نه این‌ها زوایای‌شان زوایای درون پلورالیسم اهریمنی است. زوایای درون نه به ایران هستش، این‌ها نه‌ی مشترک به ایران و ایرانیت‌اند. هان؛ و مسلما آن پلورالیسم بله هست منتها در همه جای‌اش تاریکی هستش که در جریان هست. حالا این را برگردانیم به این نبرد دو تا تن در برابر یکدیگر؛ یک تن سپید در برابر ماست، که آن تن زن و مرد آریائی هستش که خنجر تاریکی آنتی ایرانیسم، که مرد تراز مسلمان و زن تراز مسلمان، چه لائیک‌اش، چه غیر لائیک‌اش نماینده‌ی آن هست دارد در اش فرود می‌آید. و یکی تن لواط‌گر و متجاوز و مفعول است، و یکی تن آزاده‌ای که گزینش آزاد را انجام می‌دهد برای زیست خودش و برای بازتولید زیبائی؛ و بهره برداری بایسته و شایسته و خردمندانه از میل جنسی‌اش (# Libido) هان؟ یک جا شما زشتی را می‌بینید و یک جا زیبائی را می‌بینید. یک جا انسان آزاری و سادیسم و مازوخیسم را می‌بینید و یک جا آزادگی را میبینید. ببینید اسلام و انسان تراز مسلمان، حالا چه چپ‌اش، چه غیر چپ‌اش یک موجود به طور همزمان آزارگر و آزارخواه (Sadomasochism) است! یعنی هم خود آزار است و هم دگر آزار است. در برابرش انسان تراز آریائی است که یک انسانی هستش که به فیزیک و ماده احترام می‌گذارد. باور (Theology) آریائی، فلسفه‌ی آریائی استوار هستش بر احترام به ماده، به گیتیک، به استومندی، به استخوان، به گوشت، به پوست، به مو. انسان ترازمانوی، انسان ترازمسیحی، انسان ترازجهودی، انسان تراز بخشی از پلاتونی، این‌ها ماده را تاریکی می‌دانند، مشکل می‌دانند. ماده باید نابود بشود! چون ماده را جای تاریک می‌دانند، که در حقیقت نگهدارنده و قفسی هستش برای روح؛ تمام بودیسم همین است. بودیسم در حقیقت فرم به خطا رفته‌ی (perverse) هندوئیسم است. مسئله‌ی بودا همین است دیگر، نیروانا چی است؟ نیروانا جایی است که ماده از بین می‌رود دیگر. برای همین در بودیسم زن نجس است! برای همین در مانویت زن نجس است و تولید مثل قبیح است! در مسیحیت همینطور، در جهودیت، این‌ها آداب مهار تن زن را شما از ابراهیمیت بگیرید، کل فقه و شرع‌شان از هم می‌پاشد! و الان که رسیده به تن لواط‌گر متجاوز ترازمسلمان و تن آزاده‌ی ترازایرانی، این لحظه‌ی ورود نبرد تاریخی به پنهه‌ی استخوان‌هاست؛ یعنی در جایی که اسلام دیگر به آخر خودش رسیده. واپسین سنگرهای حفظ قدرت خودش را دارد از دست می‌دهد. دو تا عنصر اسلام را در طول تاریخ، وقتی بخواهیم نگاه درون اسلامی داشته باشیم؛ اون نیروهای پشتیبان و مکمل‌اش که جهودیت و مسیحیت و این‌ها را بگذاریم کنار، در درون خودش دو تا عنصر هستش که بقای اسلام را، یعنی در حقیقت موتورش هم بوده اون پویایی‌ای که اسلام داشته، بر این دو تا استوار بوده: یکی اقتصاد غزواتی، و یکی سکس و یا مجامعت غزواتی! تن زن و مال مردم بیگانه. کل اقتصاد و ماشینری کدگ‌آماری اسلام بر اساس غزوه است. اسلام تولید اقتصادی نمی‌تواند داشته باشد، چون نیروی زایش‌گر نیست، بلکه می‌آید از نیروی آریائی شما استفاده می‌کند، اول غصب‌اش می‌کند، نیروی کارش را غصب می‌کند، برده‌اش می‌کند، اون شبکه‌ی اقتصادی‌اش را بر اش سوار می‌شود و ازش بهره‌برداری می‌کند

مثل انگل. این اقتصاد اسلامی است. وقتی شما نیرو نداشته باشید، شما می‌برد می گوید کار بکن این الماس و این نفت و این گاز و این درخت را ببر بده من بخورم! بخش دیگر، بخش به اصطلاح اون لیبیدو و تولید بقا است دیگر هان؟ بقای بیولوژیک هستش، در آن‌جا # زن مجانی، تجاوز، گرفتن زن دیگران، گرفتن مردمان دیگر و بهشان تجاوز کردن و برای این دو تا نیز کلی مواد شبه‌قانونی بوجود می‌آورد دیگر در اون فقه‌اش؛ خوب قانون نیست که، شرع که قانون نیست. ضوابط به وجود می‌آورد برای کنترل و مهار این دو تا (resource) منبع وکانی اصلی که حیات‌اش به اون دو تا وابسته است.

برای همین امروز این هر دو امر در ایران که در حقیقت مهمترین جایگاه دوام اسلام بوده، چون در حقیقت اومده سرزمین اهورا را گرفته است دیگر، یعنی اهریمن اومده سرزمین خود اهورا را، چون هیچ جا بهتر از اونجا نیست دیگر، که دارای بیشترین نیرو هستش؛ در هر دو تا الان دارد با بن بست‌های اساسی روبرو می‌شود. یعنی مرد و زن آزاده‌ی آریائی دیگر تن به این غصب پیکرشان نمی‌دهند، تن به این سیستم استوار بر تجاوز، غصب نمی‌دهند؛ از یکطرف هم، از آن جایی که این اهریمن دژآگاه هستش، یعنی تاریک اندیش هستش و سیستم‌اش سیستم نابودی است، وقتی شما سیستم‌تان سیستم بطور ذاتی نابودی باشد، خودت هم در فرآیند نابودی اتوماتیک همیشه قرار داری و وقتی اون موادی را که به صورت انگلی بهشان حمله کردی، اونها یا از خودشان مقاومت نشان بدهند یا استحاله کنند تو هم نابودی می‌شوی. و ایران الان در یک همچین وضعیتی قرار دارد. این‌ها انقدر این ایران را چپانده‌اند و چلانده‌اند که دیگر نه آبی برای‌اش مانده، نه خاکی برای‌اش مانده، نه جنگلی برای‌اش مانده، از اون طرف هم مردم هم هر روز شمار بیشتری از لایه‌های آریائی دارند بیدار می‌شوند و دارند به این کلیت اهریمنی نه‌می گویند و نه را هم ایستاده‌اند و مقاومت می کنند. و این الان معضل بزرگ اسلام در ایران است، این روح خبیث امروز با یک بحران وجودی روبرو شده، این بحران وجودی، بحران وجودی ما هم هست، چون پیکر ما هستش که بهش حمله شده و وقتی ما پیروز بشویم باور بکنید انگار این‌ها اصلن وجود نه‌داشته‌اند، این‌ها پودر می‌شوند از بین می‌روند. چون ذات‌شان تاریکی است ولی تا زمانی که به‌توانند از پیکر ما خون بمیکند، می‌مکند و تا زمانی که این‌ها را نابود نه کنیم، نابودمان می کنند. این هم یک لایه‌ی دیگری از این پدیده‌ی در برابر ما هست. یک بعد و دامنه‌ی دیگری که نیز باید بهش بپردازیم که یک مقدار حالت عملگرایانه تر دارد، این ابعاد اقتصادی و امنیتی نیروهای درگیر این داستان هستند، بازیگرانی که این پشت قرار دارند؛ ببینید خیلی‌ها مثلا همین لایه‌های توی همان پلورالیسم اهریمنی، پلورالیسم پنجاه و هفتی، الان دارند مطرح می کنند که ما باید یک کاری بکنیم که فرضن ضحاک و این‌ها از خر شیطان بیایند پایین و ما به‌توانیم که به اصطلاح یک تنفسی به وجود بیاوریم، حالا یک مقدار این داستان را آزاد بکنیم، یک رشد اقتصادی داشته باشیم، یک مقدار فرضن مردم راحت‌تر باشند، حالا چادر و این چیزها زیاد سفت نگیریم و از این مزخرفات؛ ببینید تمام این چیدمانی را که به دست دادیم و این چیدمان‌های اصلی هستند، یعنی زمینه‌ی داستان هستند، بقیه‌ی چیزها سطح است، ولی اون‌ها را شما اصلن الان بگذارید کنار بیائید در یک سطح کاملن ساده‌ی نیروهای درگیر قرار بگیرید، خیلی راحت است تشخیص اینکه کسانی که پای حجاب ایستاده‌اند، هیچ راهی ندارند غیر از ایستادن پای این داستان. هیچ سودی برای این‌ها ندارد آزاد کردن حجاب در ایران، و این‌ها چندین گروه گوناگون هستند. یک بحث بسیار مهمی که غافل می‌ماند امکان بقای اقتصادی مرد ترازمسلمان و زن ترازمسلمان است، بازار اقتصادی و کدگ‌آماری ایران اگر حجاب از آن به عنوان یک اجبار برداشته بشود، تمام این حزب‌اللهی‌ها اصلن دیگر در اقتصاد ایران جایی نخواهند داشت. کدام بوتیک؟ کدام مغازه‌دار؟ کدام رستوران؟ چه کسی می‌آید یک چادر چاقچوری را استخدام بکند برای‌اش کار بکند؟ یا یک ریشو را بردارد بیاورد آن‌جا برای‌اش کار بکند؟ کی می‌رود توی یک مغازه‌ای که این‌ها توی آن باشند؟ این‌ها

اصلن دارای امکان رقابت اقتصادی با انسان ترازآریائی نیستند. زیبائی شناسی یک بخشی از هستی است. اهورامزدا گل زرد می‌آفریند، گل قرمز می‌آفریند... شما وقتی یک چیزی بدبو است، تاریک است، مچاله است، بوی عرق می‌دهد، نشانه شناسی ظاهر را هدایت خیلی خوب انجام داده است دیگر در کارهای‌اش بخوانید! ظاهر یک مرد ترازمسلمان و زن ترازمسلمان را شما نگاه بکنید با ظاهر یک مرد و زن ترازایرانشهری! خوب این‌ها را در فضایی قرار بدهید که ارباب رجوع، مخاطب، یا چه می‌خواهد مخاطب اقتصادی باشد یا غیراقتصادی، گزینش آزاد داشته باشد کی می‌رود تو اون جایی که این دو نفر می‌خواهند بروند به پیشوازش؟ یا پاسخگوی‌اش باشند؟ این مسلمان‌ها، هیچکس. بنابراین این‌ها بقای اقتصادی‌شان کاملن نابود می‌شود، یک؛ دو، اصلن دیگر بیرون نمی‌توانند بیایند. چون انگشت نما اند، یکسری آدم مچاله، زشت، بدبو و در حقیقت موجودات کج و کوله (deformed) که در تمام خطوط چهره‌شان انواع و اقسام بیماری‌های روانی، پزیشوزهای مختلف، عقده‌ها و گره‌های گوناگون و فشردگی‌ها زده بیرون، در برابرش یک چهره‌ی هماهنگ، یک چهره‌ی متعادل انسان ترازآریائی، که اگر هم دشواری شما در آن چهره می‌بینید به خاطر زیست با یک همچین زامبی‌هایی هستش.

خوب این هم یک بخش دیگری از داستان هست، یعنی امکان بقای اقتصادی این‌ها از بین خواهد رفت و این‌ها غیر ممکن است همچین کاری اصلن بتوانند بکنند، چون خودکشی محض‌شان است. یک لایه‌ی بسیار مهند دیگر که در نظر گرفته نمی‌شود و باید بهش توجه بشود، نفوذ پان‌ترک‌ها، پان‌عرب‌ها، پان‌اسرائیلی‌ها که اصلن استخوان بندی این رژیم که اصلن اسرائیلی است، ما همیشه این را گفتیم؛ هان؟ نفوذ این‌ها هستش و اینکه حتا اگر بخشی از این‌ها به نابودی بخش دیگرشان تن در بدهند که بتوانند این اسلام و انقلاب‌شان را در یک ورژن صورتی، یک ورژن به اصطلاح سبز کمرنگ، یعنی کاری که رضا و این‌ها می‌خواهند انجام بدهند دیگر، یعنی کاری که رضا و فرح و این‌ها میخواهند انجام بدهند در حقیقت نجات ۵۷ هستش با این مشروطه‌چی‌ها، در یک ورژن سکولاریزه شده و کمتر بدبو؛ که همان جمهوری و کثافات و این‌ها باشد، اسلام عزیز هم باشد، صلوات و این‌ها باشد، منتها سکولار بازی و این چیزها. سکولار هم برای چی است؟ بخاطر حفظ اسلام است که دولت آریائی اجازه‌ی قدغن کردن اسلام را نداشته باشد. بگویند یعنی این دین است، دین هم امر شخصی است. این بی‌شرف‌ها این خط را می‌برند جلو. یعنی مثل اینکه این حزب‌اللهی‌ها را بگویند این‌ها هم بخشی از مردم هستند؛ مردم نیستند، این‌ها نامردم‌اند. این امت است، امت مردم نیست. امت قاتل مردم است. اسلام دین نیست فاشیسم تئولوژیک است، نظریه نیست، عارضه است. هان؟ سرطان بدن نیست، یک چیزی است که بدن را نابود می‌کند! شما نمی‌توانید بافت سرطانی را در درون یک بدن، بگوئید بدن؛ نه اون بدن نیست، اون دیگر زامبی شده. هر سلول اون بافت سرطانی حامل مرگ کلیت اون بدن است، برای همین هم می‌کنند اش می‌اندازند اش بیرون. این‌ها می‌خواهند بیایند این سرطان را در حقیقت احیا اش بکنند با این داستان دموکراسی و سکولاریسم و مشروطه و این چیزها. خوب اگر این را ما بهش دقت بکنیم متوجه می‌شویم که ممکن است این‌ها بگویند برای نجات کل اون پیکره‌ی اهریمنی یعنی اسلام و ۵۷ و حجاز و این‌ها، ما باید مجبور بشویم که بخشی از آن موتور اصلی خودمان، نیروهای اصلی خودمان را، آن هسته‌ی سخت خودمان را که این خامنوف و این‌ها باشند، قربانی بکنیم برای اینکه اون امر بزرگتر صهیونیسم کلی را که کل تشیع و اسلام باشد، # مولوی عبدالحمید را بیاوریم و چهار تا از این شیعه‌های شکلاتی را بیاوریم یک چیز جدیدی درست بکنیم، ممکنه است مجبور بشویم که یکسری چیزهایی را فدا بکنیم. ولی در برابر این گزینه نیز نیروهای دیگری از خود این‌ها قرار دارند که ترکیه است، عربستان‌سعودی است، نیروهای منطقه هستند که اون‌ها حیات و ممات‌شان امروز بسته به نابودی ایران است! یعنی اگر شما فرضن تصور بکنید با این شرایط اقتصادی و انرژیکی که در جهان هستش و در این منطقه هستش، ایرانی‌ها دیگر

سالانه ملیاردها دلار، دیگر نه تنها برندارند ببرند آنتالیا و دبی و... که این خودش اصلن اقتصاد این‌ها را دچار یک شوک بزرگ می کند! بلکه با از بین رفتن این مصائب در درون ایران، ایران بتواند کیش را بیکینی پوش بکند. یعنی تازه نیروهای آن‌ها و اقتصاد آن‌ها را هم بردارد بیاورد در درون خودش، چون وقتی این راه باز بشود، حجاب اجباری برداشته بشود، در عرض ۲۴ ساعت، لاس وگاس باید جمع بکند! فضایی توی ایران به وجود می‌آید که اصلن رقابت ناپذیر است آن هم با استعدادهای زیبائی شناختی مردمان ایران و با استعدادهای طبیعی سرزمین ایران. خوب در یک همچین مصافی نیروهای منطقه‌ای از آن کشورک‌ها و پمپ بنزین‌های خلیج فارس بگیرید تا حتا خود ترکیه دارای امکان رقابت نیستند و این نیروها غیر ممکن هست که اجازه بدهند در شرایط طبیعی یک همچین گشایشی در درون ایران رخ بدهد. کمااینکه اصلن خود خامنوف و تمام این‌ها اصلن رئیس این داستان‌اند. این‌ها رئیس نابود کردن صنعت نساجی ایران هستند، صنعت نساجی ایران در سال۵۷ کسانی که در کار کدگ‌آماری و اقتصاد هستند می‌دانند جزو صنایع مادر است، پتروشیمی جزو صنایع مادر است، این‌ها صنعت نساجی ایران را به سود ترکیه نابود کردند نیروهای پان‌ترک در داخل ایران. صنعت کفش ایران را نابود کردند، صنعت خودروسازی ایران را نابود کردند، صنعت ساختمان ایران را نابود کردند. تو ایران ساختمان ساخته نمی‌شود، این‌ها ساختمان نیست این‌ها می‌سازند. یعنی صنایع مادر ایران را این‌ها نابود کردند به سود همین کشورهایی که خودشان را متعلق به آن‌جا می‌دانند.

حالا ما الان رسیدیم به ته ته ته داستان یعنی به استخوان و به زایشگاه مشکل اصلی و اون نقطه‌ی جوش، به اون جایی که دیگر پائین‌تر نمی‌شود رفت و اون آزادی تن زن و مرد ایرانی از زیر تازیانه‌ی حجاز است و وقتی این آزادی رخ بدهد به صورت خودکار و دومینو وار تمامی سنگرهای دیگر فتح می‌شوند و با این گشایش که در حقیقت اون لحظه‌ی انفجار کهکشان کهن و همزمان نوی ایرانی هستش و اون لحظه‌ی فرشگردی تاریخ رخ خواهد داد، تمامی این به اصطاح رقبا، این جوجه‌ها که زیرمجموعه‌های تمدنی ما هستند که امروز دارند شاخ می‌شوند، این‌ها اصلن نوعی در حاشیه قرار می گیرند که بحران‌های اساسی سیاسی و اجتماعی در کشورشان به وجود می‌آید. و این‌ها همراه با نیروهای بزرگتر پشتیبان‌شان در جهان، تمام تلاش خودشان را می کنند که یک همچین رخدادی و یک همچین گشایشی، حتا اگر از سوی بخشی از سوی خود همین اهریمن‌ها به ایم نتیجه رسیده باشند که برای نجات خودشان باید یک بخش دیگری از خودشان را قربانی بکنند، اون‌ها نمی گذارند این‌ها این کار را بکنند! توجه می کنید؟! ولی این را باید در نظر داشت: ما باید اون راه خودمان را برویم، ما باید برویم دنبال همان برچیدن گسست قادسیه. رفع گسست قادسیه و نابود کردن بن تاریکی. ما دنبال دیالکتیک تکمیلی و دیالکتیک امتزاجی نیستیم! ما دنبال تعمیق و ژرف‌تر ساختن این شکاف هستی شناختی هستیم. ما دنبال اخراج و تبعید بن تاریکی از درون بن روشنائی هستیم. برای ما جایگاه میانی خاکستری وجود ندارد. پلورالیسم ما یک پلورالیسم درون آریائی هستش. شما می‌توانید در درون فرضن بین میترا و اپام‌نبات، می توانید یک پلورالیسمی داشته باشید، ولی پلورالیسم میان میترا و یا میان فرضن امرتات با زینب و رقیه وجود ندارد که! شما بین آناهیتا و رقیه که نمی‌توانید دیالکتیک به وجود بیاورید که، هماهنگی به وجود بیاورید که. این داستان نیست و نبوده و نخواهد بود و امروز به اون استخوان تاریخ رسیده داستان. واپسین بخش این سخن امروز؛ نیروی افشاکننده و بیرون دهنده‌ی این # Footage یا ویچشمک‌های # لواط و تجاوز و گزارش‌ها هستش؛ ببینید ما سال‌هاست داریم از هسته‌ی آریائی، لایه‌های آریائی ارتش و سپاه داریم سخن می گوئیم، ضربات زیادی به این لایه‌های آریائی خورده، خانه تکانی‌های بسیاری انجام شده، نفوذ روس و چین و آمریکائی و اسرائیلی و ترک و عرب و شیعه و سنی و مشروطه‌چی و غیرمشروطه‌چی، یعنی تمام این پیکره‌ی اهریمنی در همه جای این اجتماع مسلما زیاد است، در بخش‌های امنیتی و نظامی مسلما با مهندسی دقیق‌تر، بنابراین امکان اون کودتای آریائی، همیشه یک امکان بسیار بسیار

سخت به دست آورنده‌ای هستش. یعنی پتانسیلی که بالقوه کردن‌اش بسیار دشوار است و نیاز به نفس بلند دارد و نیاز به ممارست دارد و نیاز به ایستادگی دارد و فراز و نشیب دارد. امروز نیرویی دارد این‌ها را می‌دهد بیرون و دارد یک ضربه‌ی همه‌ی ضربه‌ها را به اساسی‌ترین لایه‌ی شخصیتی مرد و زن ترازمسلمان دارد می‌زند، که ابعاد این کوبش روانی برای بسیاری هنوز پنداشت ناپذیر است. نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. ولی جایی دارند می‌زنند این‌ها که درد آورتر کم می‌تواند باشد و این هیچ یک از این نیروهای رقیب دیالکتیک درون اهرمنی نیستند، بلکه این اون نیروی آریائی است که این‌ها را دارد می‌دهد بیرون. و رفته توی یک به اصطلاح کودتای روانشناختی علیه چهارچوب روحی و فکری مرد و زن ترازاهریمن. یعنی مینوی تاریکی را دارد می‌زند. دارد معنویت‌اش را نابود می‌کند. این اتفاق، اتفاق بزرگی است و یکی دو تا نیست، یعنی بطور زنجیره‌ای دارند این‌ها را می‌زنند. اینجوری نیست که این بخش از نیروهای رقیب رفسنجانی بخواهند علیه خامنه‌ای بزنند، نیروهای خامنه‌ای علیه رفسنجانی بزنند، این‌ها همه‌شان از یکدیگر فیلم دارند و همه‌شان این کاره‌اند، همه‌شان باجناق باز اند، اصلن تاریخ اسلام تاریخ باجناق بازی است. تاریخ لواط است هان؟ تاریخ تجاوز است، تاریخ‌شان این است، تمام کتاب‌های‌شان همین است. تمام اصول فقه‌شان همین است. فریدون فرخ‌زاد این چیزها را خوب می‌آورد بیرون دیگر. تمام فقه این‌ها همین است. ملیون‌ها صفحه این‌ها کتاب در رابطه با این مسائل نوشتند. از # سکس نمی‌دانم با انسان و از پشت و بالا و پائین و با نمی‌دانم خر و الاغ و شتر و وسط بیابان و با سنگ و غیرسنگ، یعنی تمام ذهنیت مرد ترازمسلمان نوع فاسد (perverse) شده‌ی لیبیدوی انسان است. امروز این دارد می‌آید روی پرده‌ی نقاشی در برابر چشمان جامعه‌ی ایران به تصویر کشیده می‌شود و نیروهایی که پشت این هستند و دارند این ضربه را می‌زنند، نیروهای آریائی‌اند. چون تنها نیرویی که از این مسئله سود می‌برد نیروهای آریائی‌اند. این‌ها همه‌شان دارند خورده می‌شوند، همه‌شان دارند کتک می‌خورند! راست و چپ و میانه و به اصطلاح نوع کراواتی‌شان!

شما وقتی می‌بینید که از رسانه‌ی من‌وتو و ایران‌اینترنشنال و به‌سوی‌خانه‌ی‌پدری و رضاناپهلوی و همه دارند داد و بیداد می‌کنند که ما باید محرم و اسلام را نجات بدهیم، نمی‌دانم دین اصیل مسلمانی را نجات بدهیم از دست این آخوندهای تندرو... در حقیقت خیلی خوب در این‌جا می‌توانید متوجه بشوید که این‌ها همگی دارند می‌خورند! فقط نیروهای راس حکومتی یا لایه‌های راس حکومتی نیست. اون آنتی‌ایرانیسم، کل این حجاز دارد می‌خورد. و کسی که دارد این را از پشت مهندسی می‌کند و می‌دهد بیرون، نیروی آریائی است. و این نیروی آریائی در یک لحظه‌ی مشخص این ویروس‌هایی مثل سلامی و حسینی و هر چه اسم‌شان هستش، این‌ها را هم می‌کشد پائین؛ اول یعنی الان یک مبارزه‌ی نیمه نرم، نیمه سخت شروع شده. الان خود این سلامی اومده گاف داده که به من پیام داده‌اند که آقا، خامنوف را باید بیاوریم پائین برای اینکه خودمان را نجات بدهیم. یعنی کسانی که به این، این را رسانده‌اند، سنبه‌شان پر زور است. که این مجبور می‌شود بیاید سخنرانی بکند که کار به جایی رسیده که به من پیام می‌دهند: سلامی تو به عنوان رئیس سپاه باید بیایی خامنوف را بکشی پائین ولی خوب ما این کار را نکردیم و ایستادیم و بردیم و از این مزخرفات. یعنی داستان این‌ها به جای بسیار باریکی کشیده. پشت این داستان نیروهای آریائی هستند. ممکن یک بخشی از نیروهای به اصطلاح خود اهریمنی هم باشند که درباره‌اش صحبت کردیم، که به این نتیجه رسیده‌اند که دستکم برای بقای خودشان یک بخشی از این‌ها را بزنند، ولی نمی‌توانند. نمی‌توانند و در نهایت همه‌شان نابود می‌شوند. منتها اون نیرویی که پشت این داستان با خنده‌ی اهورایی ایستاده، بخش امنیتی یعنی لایه‌های آریائی نیروهای نظامی و چکمه‌پوش و امنیتی این مملکت هستند. و مصافی که امروز در برابر ما هستش؛ یک نقبی بزنم به گذشته، ماه آینده امرداد و سالگرد داستان مهسا، این‌جا دوباره ما یک سطح می‌آئیم بالاتر، یعنی این نبرد دوباره یک دامنه‌ی جدیدی خواهد گرفت که مهندسی حضور اجتماعی در خیابان‌ها از سوی نیروهای آریائی بسیار بسیار مهم است. یعنی نباید گذاشت که برسد فرضن به ۲۵

شهریور، بلکه فرضن از یک هفته قبلش باید استارت زده بشود. نیروهای اهریمن باید سرگیجه بگیرند و همزمان با یک پیش‌درآمد مثل سونامی دیگر، سونامی در یک لحظه که اتفاق نمی‌افتد، اول آب می‌رود عقب؛ شما قبل از ۲۵ شهریور، از همین الان آغاز شده، از قبل ۲۵ شهریور باید زمان‌بندی بشود که وقتی ۲۵ شهریور می‌شود این سونامی برسد و شروع بکند به راندن این نیروهای اهریمن که بعد تازه از ۲۵ شهریور ادامه پیدا بکند به سمت جلو. شما نمی‌توانید ۲۵ شهریور آغاز بکنید، بلکه ۲۵ شهریور باید نقطه‌ی رسیدن اولین قطرات سونامی به ساحل باشد. و برای این از قبلش شما باید این امواج را عقب آورده باشید، اون فشار را در درون این قطرات به وجود آورده باشید و بیایید به سمت جلو. بنابراین ایجاد شبکه‌ها، حضور شبانه، شعارنویسی، به ویژه روی این مسئله‌ی لواط و باجناق و... یعنی روحیه‌ی مرد و زن ترازمسلمان باید نابود بشود. تمام اون به اصطلاح اعتماد به نفس کاذب اهریمنی و زامبی‌واری که این‌ها دارند باید در هم شکسته بشود. از به ریشخند گرفته تا تمام این کثافات‌شان را بر روی دیوارها و... آوردن و به رخ جامعه کشیدن. این‌ها را باید سکه‌ی یک پول‌شان کرد، که اصلن واژه‌ی مثلن # باجناق بشود لقب مرد ترازمسلمان، زن ترازمسلمان. با شعارهای گوناگونی که با این لواط‌کاری و بسیجی و نمی‌دانم مسلمان و شیعه و... می‌شود ساخت، مردم ایران به اندازه کافی غنای شعری دارند! یعنی این‌ها را باید با ابزار زبان نابودشان کرد. شما وقتی می‌زنید، باید از تمامی ابعاد بزنید، بعد نیروهای پارتیزانی باید کار خودشان را بکنند، نیروهای فرهنگی کار خودشان را بکنند. ما با یک # جنگ هیبریدی و ترکیبی می‌توانیم این پیکره‌ی بزرگی را که از واتیکان گرفته تا نمی‌دانم واشنگتن، از اورشلیم گرفته تا مکه و مدینه، از استانبول گرفته تا مسکو، نمی‌دانم پکن و برلین و... این داستانی که در برابر ماست یک داستان تاریخی بزرگ کلان است. ما نیاز به یک جنگ ترکیبی، یک مهندسی نبرد داریم و با درایت هر بخشی باید کار خودش را انجام بدهد. اون چیزی که امر ثابت است قاطی نکردن جبهه است. اون چیزی که امر ثابت است نداشتن توهم به وجود تشکک در درون اهریمن است. هر گونه تشکک در درون اهریمن مال خودش است، به ما ربطی ندارد. مثال بخواهیم بزنیم: شما نمی‌توانید با رشک، با دیو رشک اتحاد بکنید برعلیه دیو زفتی. شما نمی‌توانید با دیو دروج اتحاد بکنید در برابر فرضن بوشاسب. هان؟ دیو خواب و تنبلی؛ این‌ها همه‌شان از یک جنم‌اند. هر جا بروید در کنارش بچسبید نابودت می‌کند، آلوده‌ات می‌کند. ما فقط و فقط در جبهه‌ی روشنایی باید بایستیم، این شکاف را تعمیق بکنیم و از تمام ابزار فیزیکی و روانی برای اسقاط تاریکی بهره ببریم.